

هیأت‌های مذهبی و تشکلهای صنفی به مثابه سازمانهای غیردولتی

مطالعه موردی دوره قاجار

دکتر سعید زاهد زاهدانی* - سعیده گروسی**

چکیده

سابقه شکل‌گیری و فعالیت سازمانهای غیردولتی در کشورهای مختلف، متفاوت است. این تفاوت ناشی از اختلاف در عوامل اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی موجود در هر یک از این کشورهاست. در برخی به لحاظ تاریخی بسترهای مناسب شکل‌گیری این سازمانها همچون اعتقاد به تکثر منابع قدرت در جامعه و جامعه مدنی وجود داشته است، در حالی که برخی کشورها در بدترین حالت، فاقد چنین فضای مناسب و در بهترین حالت دارای جلوه‌های کم‌رنگ و ضعیفی از آن بوده‌اند. سازمانهای غیردولتی زمانی شکل می‌گیرند که گروهی از مردم با سازماندهی خود به‌عنوان یک واحد اجتماعی سعی دارند با وضع قواعدی برای نظم‌دهی به روابط اعضا و تعیین وظایف آنها، به اهداف مشخص و معینی دست یابند. این سازمانها با ویژگیهایی نظیر همبستگی و انسجام، داوطلبانه و خودجوش بودن، غیرانتفاعی بودن، اشتراک ارزشی اعضا، خودمختاری و مشارکت، از سازمانهای اقتصادی یا دولتی متمایز می‌شوند.

** - استادیار بخش علوم اجتماعی دانشگاه شیراز
*** - کارشناس پژوهشی دانشگاه شهید باهنر کرمان

اصناف و هیأت‌های مذهبی ایران در دوره قاجار هفت ویژگی اصلی سازمانهای غیردولتی یعنی: انفکاک از دولت، غیرانتفاعی بودن، تبعیت از قانون جامع، غیرسیاسی بودن، انجام فعالیتهای عام‌المنفعه، جلب فواید و منافع برای جامعه نه برای گردانندگان، مردمی و خودجوش بودن را داشته‌اند. اما آیا با توجه به شرایط سیاسی - اجتماعی آن زمان اصولاً ایران دوره قاجار بسترهای رشد و شکل‌گیری سازمانهای غیردولتی را داشته است یا خیر؟ اگرچه ایران دوره قاجار فاقد جامعه مدنی به معنای امروزی بوده اما باید گفت با توجه به ساختار استبدادی جامعه، مردم طی زمان دریافته بودند که با پیوستن به سازمانهای خودجوش مذهبی یا حرفه‌ای می‌توانند به هویت جمعی قابل ملاحظه‌ای دست یابند و تا حدی از فشارهای مستقیم دولت بکاهند. در واقع می‌توان گفت وجود تاریخی و سنتی اصناف و هیأت‌های مذهبی در ایران و عضویت در آنها، تمرینی برای ورود به جامعه مدنی و تشکیل سازمانهای غیردولتی و کارآمد امروزی تلقی می‌شود.

واژه‌های کلیدی

سازمانهای غیردولتی، ایران، قاجاریه، اصناف، هیأت‌های مذهبی، جامعه مدنی، پلورالیسم سیاسی.

مقدمه

زمینه شکل‌گیری سازمانهای غیردولتی در اروپا به بعد از انقلاب صنعتی باز می‌گردد. مدت زمان کمی پس از شکل‌گیری، این سازمانها به ساز و کارهای واسطه‌ای بین دولت و مردم تبدیل شدند. سازمانهای غیردولتی بخشی از نهادهای مدنی وابسته به توسعه صنعت، تقسیم کار پیچیده، گسترش زندگی شهرنشینی، طرح مسأله آزادیهای فردی و تشکیل دولتهای جدید^۱ و ملت^۲ وابسته می‌باشند (۲/ ص ۳۰). اولین تشکلهای غیردولتی در اروپای قرن هجدهم، سندیکاهای کارفرمایان صنعتی و کارگری بودند که

1 - State.

2 - Nation.

با فرستادن نمایندگانی به پارلمان و ایجاد لابی^۱ و گروههای نفوذ بر تحقق خواسته‌های خود پافشاری کردند.

تاریخچه شکل‌گیری و نحوه فعالیت سازمانهای غیردولتی در کشورهای مختلف، با یکدیگر متفاوت است. در برخی کشورها، عوامل و زمینه‌های موجود برای فعالیت سازمانهای غیردولتی فراهم گردیده و موانع و معارضه‌ها از بین رفته‌اند و بستری مطلوب برای فعالیت متناسب و همه جانبه آنها فراهم آمده است. از سوی دیگر پیدایش این سازمانها در بسترهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی متفاوتی، عملی شده است، بنابراین نقش و تأثیرات سیاسی - اجتماعی این سازمانها همیشه و همه جا یکسان نیست. امروزه اکثر جوامع به این نتیجه رسیده‌اند که دولتها نه می‌توانند و نه می‌باید نسبت به انجام همه امور و رفع نیازهای افراد جامعه اقدام کنند. بنابراین فعالیتهایی که گاهی اوقات جزء وظایف ذاتی دولتها تصور می‌شد، به عهده این گونه سازمانها نهاده شده است. با جدایی فعالیتهای اقتصادی از فعالیتهای سیاسی، بسیاری از سازمانهای غیردولتی، کارکردهایی که سابقاً بر عهده دولتها بود، به عهده گرفتند. این سازمانها به‌عنوان بخشی از جامعه مدنی در حد فاصل دولت و زندگی خصوصی فرد قرار می‌گیرند.

مناسب‌ترین بستر برای رشد سازمانهای غیردولتی، وجود جامعه مدنی است. از سوی دیگر یکی از ضروریات رشد و گسترش جامعه مدنی یا به عبارت بهتر یکی از نشانه‌های اصلی وجود جامعه مدنی، پیدایش و فعالیت سازمانهای غیردولتی است. در واقع این سازمانها بیانگر خواست و اراده مردم هستند نه ساخته دست دولت پدرسالار با ویژگیهای اقتدارطلب (26/p.7).

سازمانهای غیردولتی و گسترش و تقویت آنها به‌عنوان بخشی از جامعه مدنی، یک ضرورت ناگزیر در راه تحکیم حاکمیت ملی و دخالت مردم در سرنوشت خودشان است. در واقع این سازمانها به‌عنوان پلی بین مردم و حاکمیت عمل می‌کنند تا از فاصله افتادن میان آن دو جلوگیری شود. «این سازمانها پدیده‌ای منبعث از جامعه مدنی برای بنیانگذاری و رشد جامعه خودآگاه است که در آن روابط بین افراد از یک سو و رابطه مردم و حکومت از سوی دیگر تعیین و تعریف می‌شود» (۳ / ص ۳۳).

در این مقاله پس از بحث نظری در خصوص چیستی سازمانهای غیردولتی و چارچوب پیدایش این سازمانها، به این دو سؤال پاسخ خواهیم گفت: آیا هیأت‌های مذهبی و اصناف دوره قاجار، سازمان غیردولتی محسوب می‌شوند؟ آیا این سازمانها در شرایط اجتماعی - سیاسی ایران که متفاوت با شرایط اجتماعی - سیاسی اروپا می‌باشد، با همان کارکرد و ساختار سازمانهای غیردولتی اروپایی به‌وجود آمده‌اند یا خیر؟

تعریف سازمان غیردولتی

سازمانهای غیردولتی، سازمانهای رسمی^۱ هستند. زمانی که مردم، خود را به‌صورت یک واحد اجتماعی سازماندهی می‌کنند تا به اهداف مشخصی نایل آیند، این سازمانها شکل می‌گیرند. افراد در این راستا، قواعدی برای نظم‌دهی به روابط اعضای سازمان و تعیین وظایف هر یک از اعضا وضع می‌کنند (36/ p.122). نباید انفکاک سازمانهای غیردولتی از دولت را به‌عنوان کل تعریف این‌گونه سازمانها در نظر گرفت. عموماً با سازمانهای غیردولتی کاملاً متنوع و متفاوتی روبه‌رو هستیم. اگرچه تقریباً همه سازمانهای غیردولتی، سازمانهای رسمی و غیرانتفاعی^۲ هستند که سعی دارند با انباشت منابع فنی، مالی و علمی به اهداف مشخصی دست یابند، اما از نظر نوع علایق، اهداف، شیوه‌های عمل و ساختار درونی، با یکدیگر تفاوت‌هایی دارند. رودی فرانتز این تفاوتها را به این نحو خلاصه و توصیف می‌کند:

۱- **نوع وابستگی:** برخی از این سازمانها به‌طور کامل مستقل هستند اما برخی از آنها هنوز وابستگی‌های عمیقی با برخی گروه‌های ویژه دارند.

۲- **اهداف:** برخی از این سازمانها، اهداف بشردوستانه دارند. در حالی که گروهی دیگر اهداف سیاسی صریحی را دنبال می‌کنند. برخی سازمانها سعی می‌کنند آثار دخالت‌های دولت یا سایر سازمانها را کاهش دهند. در مقابل دسته دیگری از سازمانها به‌طور مستقیم سعی در تغییر جهت این سیاستها دارند.

۳- **شیوه‌های کنش:** برخی سازمانهای غیردولتی سعی می‌کنند در گروه هدف مداخله کنند در حالی که سازمانهای دیگری می‌خواهند از عوامل محلی^۳ حمایت کنند.

1 - Formal.

2 - Non profit.

3 - Local Agents.

۴- ساختار داخلی: در حالی که بعضی از سازمانهای غیردولتی ساختاری سلسله‌مراتبی و پیچیده دارند، برخی دیگر غیررسمی و ساده هستند. بعضی از آنها کارکنان حقوق‌بگیری در استخدام دارند. معمولاً این سازمانها در شرایط صلح‌طلبانه‌ای به سر می‌برند در حالی که سازمانهای دیگری وجود دارند که بر سر اهداف خصمانه اعضا پدید آمده‌اند (36/ p.122).

گاریلاتو از این سازمانها، تحت عنوان بخش یا جزء^۱ نام می‌برد. هدف او از کاربرد این اصطلاح، اشاره به گروههایی است که کارکردهای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی مجزایی دارند. همان‌گونه که این سازمانها می‌توانند به بخشهای سنتی اقتصاد الحاق شوند، همان‌طور هم می‌توانند به بخش خصوصی یا عمومی ملحق گردند (31/ p.115).

واکیل سه معیار برای تشخیص انواع سازمانهای غیردولتی ارائه کرده است. این معیارها عبارت‌اند از:

الف) نوع جهت‌گیری^۲: نظیر جهت‌گیری رفاهی، توسعه، آموزش، پژوهش و
ب) سطح عملکرد^۳: چه گستره‌ای از جامعه از فعالیتهای سازمان نفع می‌برند.
ج) معیارهای ارزیابی‌کننده^۴: ارزیابی فعالیتهای سازمانی بر اساس معیارهایی نظیر محاسبه‌پذیری، کارایی، ارزش‌مداری، کنترل منابع، برابری جنسیتی و سطح مشارکت اهمیت زیادی دارد (38/ p.2060-63).

گاریلاتو، انواع مختلفی از سازمانهای غیردولتی را تشخیص می‌دهد. این انواع عبارت‌اند از:
الف) سازمانهای غیردولتی مردمی^۵: این سازمانها در سطح ملی ایجاد می‌گردند و مردم و اعضای آن به‌طور هم‌زمان از آن سود می‌برند.

ب) سازمانهای غیردولتی حرفه‌ای^۶.

ج) سازمانهای غیردولتی امداد‌رسان^۷

د) سازمانهای غیردولتی حمایتی^۸ (31/ p.115).

1 – Sector.

2 – Orientation.

3 – Level of operation.

4 – Evaluative attributes.

5 – Grassroots NGOs

6 – Professional NGOs

7 – Grantmaking NGOs

8 – Support NGOs

همبستگی و انسجام یکی از اصول تنظیمی سازمانهای غیردولتی است. درحالی که اصل تنظیمی بازار، قیمت و اصل تنظیمی دولت مبتنی بر اقتدار است، اصل سازماندهی این سازمانها عبارت از شبکه^۱ است. این اصل برای اقتصاد، بازار و برای دولت به‌عنوان سلسله‌مراتب مطرح است (24/ p.859). یکی دیگر از ویژگیهای اصلی این سازمانها، خصلت داوطلبانه بودن آنهاست. از نظر براتون این ویژگی کاملاً از سودآوری یا اقتدار جداست (25/ p.573). دیگر ویژگی این سازمانها عبارت است از اشتراک در ارزشها^۲. از دیدگاه کورتن مبنای عضویت داوطلبانه اعضا، اشتراک ارزشی آنها می‌باشد (32/ p.146). بر خلاف سازمانهای دولتی، این سازمانها بر روی ارزشهای غیرسلسله‌مراتبی و روابطی که زمینه‌ساز مشارکت و همراهی است، تأکید بسیار زیادی می‌کنند (30/ p.1383). مورگان به عناصری نظیر مشارکت، خودمختاری، استقلال و توسعه پایدار به‌عنوان ویژگیهای سازمانهای غیردولتی اشاره می‌کند (33/ p.236). علی‌رغم اینکه سازمانهای غیردولتی دارای علائق ویژه و منحصر به خود هستند اما به دنبال سود و منافع شخصی نیستند (37/ p.43). در واقع این سازمانها، افرادی را گرد هم می‌آورند که منش فکری مشابهی دارند و عمیقاً به دنبال اهداف مشترکی هستند (27/ p.2). این افراد کسانی هستند که دریافته‌اند، اقتدار و کاربرد قدرت نمی‌تواند به تنهایی مشکلات را از سر راه بردارد (26/ p.105). سازمانهای غیردولتی، مدعی تغییر وضعیت مردم از طریق مشارکت خود مردم هستند. این سازمانها دربردارنده عناصری از دموکراسی، خوداتکایی و خودیاری می‌باشند (35/ p.53) و در مقابل، عاری از عناصری همچون وابستگی، عدم اعتماد و بدرسالاری هستند (29/ p.ix).

پس به‌طور کلی سازمانهای غیردولتی، سازمانهایی هستند که خارج از حیطه و شمول دولت قرار دارند و از عضویت داوطلبانه افرادی که هدف غیرانتفاعی مشترک و مشخص دارند و می‌خواهند با اتکای به خود و با مشارکت یکدیگر به آن هدف دست یابند، تشکیل می‌شوند. در حالی که کاملاً مشخص نیست که یک سازمان تا چه اندازه باید از لحاظ مالی و سیاسی از دولت دور باشد تا بتوان عنوان غیردولتی را به آن اطلاق کرد، فقط زمانی سازمانهای غیردولتی به رسمیت شناخته می‌شوند که در ساختار قانونی کشورهای خود جای گرفته باشند (۱۲ / ص ۱۶۶).

با آنکه گفته می‌شود این سازمانها غیراقتصادی هستند، باز به این معنا نیست که اصلاً کارکرد اقتصادی ندارند، بلکه مقصود آن است که سود سهام بین سهامداران تقسیم نمی‌شود، چون اصلاً سهامداری وجود ندارد (۱۴ / ص ۱۷).

به‌طور خلاصه ویژگیها و صفات بارز سازمانهای غیردولتی عبارت‌اند از:

۱- غیردولتی بودن: یعنی بخشی از تشکیلات دولت نبوده و از دولت و سازمانهای دولتی مجوز فعالیت نمی‌گیرند (حداقل در آغاز و شروع به کار).

۲- غیرانتفاعی و عام‌المنفعه بودن: یعنی شرکت سهامی نیستند و عواید حاصل از آن بین گردانندگان آن تقسیم نمی‌شود.

۳- تبعیت از قانون خاص خود.

۴- داوطلبانه بودن، یعنی نمی‌توان برای عضویت در سازمان کسی را مجبور کرد.

۵- غیرسیاسی بودن.

۶- ضرورت و مفید بودن فعالیت آنها برای جامعه.

۷- جلب منافع و عواید برای کل جامعه.

۸- مردمی و خودجوش بودن.

بستر مناسب ایجاد سازمانهای غیردولتی

الگوی پلورالیسم متأثر از اندیشه‌های ماکس وبر است که بر منابع متعدد قدرت در جامعه تأکید دارد (۷ / ص ۶۵). این الگوی سیاسی در مقابل الگوی نخبه‌گرایی سیاسی پارتو و موسکا قرار می‌گیرد. در این الگو تبیین رابطه قدرت دولت با مجموعه گروهها و نیروهای اجتماعی مؤثر مورد نظر است. قدرت سیاسی فرایند تعاملات نیروهای مختلفی است که نشان‌دهنده علایق و نیازهای گروههای قومی، جنسی، شغلی، مذهبی و ... می‌باشد. در پلورالیسم سیاسی جایی برای اندیشه نخبه‌گرایی سیاسی باقی نمی‌ماند که در آن همواره جامعه به دو بخش سرآمدان قدرت و توده‌های زیردست تقسیم گردد. به نظر رابرت دال^۱ جامعه بر اساس شکافهای مختلفی مانند طبقه، مذهب، نژاد، قومیت و علایق محلی از هم جدا می‌شود و هر یک از اینها موجب پیدایش گروهها و دسته‌های مؤثر بر زندگی سیاسی مانند گروههای فشار، انجمن‌ها و نهادها، اتحادیه‌ها، احزاب و غیره می‌گردد.

پلورالیست‌هایی نظیر فیگیس^۱ نظام صنفی قرون وسطی را مورد ستایش قرار داده‌اند. اصناف اولیه قرون وسطی کلاً گروه‌های حمایتی متقابلی بودند که خدماتی از قبیل مساعدتهای مالی و بیمه در اختیار بازرگانان و افزارمندان قرار می‌دادند. هر یک از اصناف، پیشه خاصی را در انحصار داشتند آنها شرایط اشتغال در هر حرفه و نیز کیفیت و کمیت و قیمت کالاها تولید شده را تعیین می‌کردند. بسیاری از پلورالیستهای قرن نوزدهم و بیستم، اصناف را از این رو ستایش می‌کردند که سازمانهایی خودبسا و خودسامان بودند (۲۳ / ص ۲۷۱).

از دیدگاه پلورالیست‌ها، انسانها نه ذراتی منفرد و مجزا هستند، نه دست‌پرورده دولتی فراگیر و قدرتمند. بلکه انسانها موجوداتی اجتماعی هستند که به اختیار و انتخاب خود در چارچوب گروهها، زندگی می‌کنند. از نظر این اندیشه‌ورزان آزادی، حاصل تفرق و پراکندگی قدرت در میان گروههاست. گروهها همیشه واسطه میان فرد و دولت بوده‌اند. این گروهها از دیرباز وجود داشتند و شهرهای قرون وسطی دارای چنین گروههایی بودند.

اندیشمندانی نظیر آلکسی دو توکویل و جان استوارت میل به مرور دریافتند که دولت بیش از حد در جامعه قدرت یافته است. این دولت قدرتمند می‌تواند فرد و آزادیهای او را سرکوب کند. دو توکویل استدلال می‌کند که جامعه مدنی باید وسیله‌ای برای محدود کردن قدرت دولت و پاسخگو ساختن آن بیابد. مهمترین وسیله مهار قدرت دولت از نظر او، وجود انجمن‌های «اجتماعی» است. این انجمن‌های اجتماعی، فرهنگی، حرفه‌ای و مذهبی در جامعه مدنی می‌توانند قدرت دولت را مهار کنند. این انجمن‌ها هدفی فراتر از تأمین منافع شخصی افراد دارند و از نظر لیبرال‌ها برای حمایت فرد در مقابل قدرت دولت لازم هستند (۹ / ص ۱۱۱). هگل معتقد است دولتهای باستانی (چه دولتهای مستبد شرق و چه دولتهای یونانی) جوامع مدنی نداشته‌اند و کشف آن به دنیای مدرن تعلق دارد (۱۱ / ص ۲۶). از نظر هگل، این نهادهای واسطه هستند که فرد را در مقابل قدرت تمامیت‌خواه دولت حفظ می‌کنند و منافع او را با جامعه وفق می‌دهند. او تصریح می‌کند که منافع شخصی فرد باید با عضویت در انجمن‌ها تعدیل شود. این انجمن‌ها پیوندهنده بین فرد و دولت هستند. پس وسیله سازش بین کل و جزء تلقی می‌شوند (۱۱ / ص ۳۰).

جامعه مدنی جنبشها، دسته‌بندیها، انجمن‌ها و نهادهای حرفه‌ای، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی را شامل می‌شود. این موارد می‌توانند خصوصی، نیمه‌خصوصی و حتی انتفاعی یا غیرانتفاعی باشند.

جامعه مدنی قلمرو گفتمانها و روندها، فعالیتها و جنبشها و نهادهای اجتماعی سازمان یافته، خودمختار و داوطلبانه‌ای است که در راستای هدفی مشترک، نظامی حقوقی یا مجموعه‌ای از قراردادها و ارزشهای هماهنگ شکل می‌گیرد (۵ / ص ۸۱). برای شکل‌گیری و تداوم جامعه مدنی چند شرط ذکر شده است:

- وجود حداقلی از تقسیم کار اجتماعی یعنی تنوع و تکثری در ساخت اجتماعی که در نتیجه توسعه اجتماعی و توسعه ساخت اجتماعی به وجود آمده باشد.

- وجود یک نوع احساس همبستگی، احساس هویت و پیدایش مفهوم «ما» در طبقات و اصناف مختلف. یعنی نوعی «خودآگاهی جمعی» که بین اعضای یک طبقه یا صنف به وجود آمده باشد.

- وجود تکثر عملی قدرت. یعنی اگر منابع قدرت در جامعه متکثر نباشد و امکان کسب و کار مستقل از دولت و مالکیت خصوصی مطلق وجود نداشته باشد، پیدایش جامعه مدنی منتفی می‌شود.

- پذیرش حق تجمع و تشکیل انجمن‌ها و اتحادیه‌های صنفی. یعنی مانع حقوقی برای تشکیل اصناف وجود نداشته باشد (۱۶ / ص ۱۴۸). جامعه مدنی، در واقع یک جامعه کثرت‌گراست. یعنی نظامی است که مبادله آزاد نیروها و گروهها در آن دیده می‌شود (۱۳ / ص ۱۴).

مباحث آمده در فوق مبانی نظری این تحقیق را تشکیل می‌دهند. در ادامه به بررسی سازمانهای اصناف و هیأت‌های مذهبی در دوره قاجار می‌پردازیم و ویژگیهای این سازمانها را با ویژگیهای ذکر شده برای سازمانهای غیردولتی مقایسه می‌کنیم. سپس با استفاده از چارچوب نظری انتخاب شده به بررسی بستر اجتماعی - سیاسی این سازمانها و مقایسه آن با بستر رایج سازمانهای غیردولتی می‌پردازیم.

نمونه‌هایی از سازمانهای غیردولتی در دوره قاجار

۱- اصناف

صنف به اتحادیه یا انجمنی از کارکنان تولیدکننده یک کالای خاص یا ارائه‌کننده خدمتی خاص (صنعتگران و پیشه‌وران) اطلاق می‌شود که علاوه بر همکاری در زمینه تولیدی در حیطه مسائل اجتماعی، اقتصادی و حتی سیاسی با یکدیگر همفکری و همکاری می‌کنند. اعضای اصناف تحت رهبری پدرسالارانه و به کمک روابط استاد - شاگردی با یکدیگر همکاری می‌کردند. صنفهای مورد نظر، در نبود سازمانهای

حمایت‌کننده و نظام‌های تأمین اجتماعی، از اعضای خود دستگیری و حمایت می‌کردند. صنایع صنعتگران و پیشه‌وران قاعدتاً در زمان رونق اقتصادی از رونق و شکفتگی برخوردار بودند چنانکه خواهیم دید در زمان قاجار با تغییرات اقتصادی - اجتماعی که در ایران روی داد به‌خصوص با گسترش تجارت خارجی، ورود کالاهای و صنایع خارجی و عدم حمایت دولت از صنعت داخلی، کم‌کم اصناف تضعیف شدند.

در زمان قاجار فعالیت‌های تولید شهری در حیطه طبقه صنعتگران و پیشه‌وران بود و تا قبل از گسترش تجارت خارجی و ورود کالاهای روسی و انگلیسی به ایران، کار صنعتگران و پیشه‌وران ایران کاملاً پررونق بود. در قلمرو بخش صنایع دستی، عمده‌ترین گرایش، انحطاط صنایع کارگاهی ایران در طول قرن ۱۹ بود. مثلاً بافندگی حالت محوری خود را از دست داده و رو به انحطاط گذاشت. در حالی که در بعضی از شهرها پایگاه‌های جدید اقتصادی مثل فرش‌بافی و شال‌بافی (کمتر در قالب اصناف) ایجاد شده بود در صنف حریربافی تعداد کارگاه‌ها از ۱۲۵۰ واحد در دهه ۱۸۲۰ به ۴۸۶ واحد در دهه ۱۸۴۰، ۲۴۰ واحد در اوایل دهه ۱۸۵۰ و ۱۲ واحد در اواخر دهه ۱۸۷۰ رسید (۱۹ / ص ۱۹۶).

سقوط صنعت بافندگی دستی بر سایر اصناف وابسته نظیر رنگرزان، حلاجان و کارگران بخش پاکیزه کردن پارچه‌ها تأثیر گذاشت و می‌توان گفت این مشاغل تقریباً از بین رفتند. با کاهش و افت توان اقتصادی، تقاضا برای کلاه‌مالان، کفاشان و منبت‌کاران نیز کاهش یافت. کم‌کم صاحبان این صنایع هم شهرها را ترک کردند (۱۹ / ص ۱۹۷). اکثر صنعتگران شهری ایران و خاصه بخش وسیعی از دست‌اندرکاران بافندگی نیمه اول قرن ۱۹، بازارهای خود را از دست دادند و درآمدهایشان کاهش یافت. این گروه به‌ناچار دست از کار کشیدند و در یک صنعت جدید یا کارخانه مشغول به کار شدند یا به روسیه مهاجرت کردند یا جزء طبقات حاشیه‌ای شهرها درآمدند.

در زمان ناصرالدین شاه کسبه ایرانی به اصناف مختلف تقسیم می‌شدند و هر صنفی دارای مجمع و رئیسی بود. در مواقع معینی مجمع اصناف تشکیل می‌شد و اعضا در خصوص مسائل مربوط به کسب خود به تبادل نظر می‌پرداختند. کنت دوگوبینو در کتاب خود می‌نویسد: «از این لحاظ اصناف ایرانی شبیه به اصناف فرانسوی در زمان سلطنت «سن لویی» هستند زیرا برای نخستین مرتبه این سن لویی بود که در فرانسه سازمان اصناف را به‌وجود آورد» (۲۱ / ص ۳۴). اصناف ایرانی به‌طور عمده به دو طبقه

متکی بودند: اول به طبقه بازرگانان که عموماً اصناف برای آنها کار می‌کردند. دوم به علمای روحانی. روحانیان با کمال میل داوطلبانه حمایت طبقات مختلف اصناف را بر عهده می‌گرفتند. در سایه این حمایتها صنعتگران با کمال راحتی زندگی می‌کردند (۲۱ / ص ۳۵). حتی گاهی اوقات ریاست صنف با یک روحانی بوده است (۱۹ / ص ۲۰۳).

به‌طور کلی این‌گونه سازمانهای گروهی بازتابی از ساختار اجتماعی آن روزگار بوده‌اند. همچنان که در روستاها و بین عشایر، گروههای اجتماعی معینی با کارکردهای مشخصی وجود داشته‌اند (مثل بنه‌ها یا حراثه‌ها در روستاها و سازمان ایل، طایفه،

در نظام عشایری)، سازمانهای گروهی در شهرها به دلیل وجود اصناف به‌خصوص در بین پیشه‌وران ماهر و مرفه، بغرنج‌تر گشت. این اصناف برای خود کدخدا داشتند که اغلب از سوی ریش‌سفید صنف انتخاب می‌شد و شیوه‌های ماهرانه‌ای برای تعمیق اختلافات خارجی با اصناف دیگر و در عین حال کاهش دادن اختلافات داخلی بین استادان و شاگردان و کارگران روزمزد صنف خود به‌کار می‌بستند. فقط از خانواده‌های خودشان شاگرد می‌پذیرفتند، اختلافات را در محاکم حل اختلاف خودشان فیصله می‌دادند، موازین حرفه‌ای و صنفی خاصی بین خود به‌کار می‌بستند، از قهوه‌خانه و حمام و بازار و مسجد و زورخانه و تکیه و حتی گورستان خاص خود استفاده می‌کردند و مراسم، نشانه‌ها و در بعضی موارد قواعدی سری برای پنهان داشتن راز حرفه خود داشتند. به این ترتیب این اصناف، گروههای بسته‌ای بودند (۱ / ص ۲۱).

اصناف به علاوه سایر گروههای شهری نظیر گروههای قومی، مذهبی، زبانی طرف مشورت حکومت مرکزی در تعیین مأموران مهمی چون میراب، مباشر، محتسب، داروغه، کلانتر، شیخ‌الاسلام و امام جمعه بودند. رؤسای اصناف در واقع واسطه بین اعضای صنف و حکومت بودند.

سرجان ملکم در این باره می‌گوید: «در هر شهر و آبادی، در مورد هر امری، تجار و صنعتگران هر کدام سرکرده یا نماینده‌ای دارند که موظف به حفظ منافع خاص صنف خود است و شاه او را متصدی امر قرار می‌دهد و همه نظریات و خواسته‌های موجود را با حاکم شهر حل و فصل می‌کند (۱ / ص ۳۶). استاد هر صنفی پس از امتحان انتخاب می‌شد. هر کدام از اصناف صندوق و خزانه‌ای مخصوص به خود داشتند. چارلز عیسوی می‌گوید: این اصناف مالیاتی به دولت نمی‌پرداختند و یگانه مالیاتی که بر پیشه‌وران بسته شده بود، چیزی بود که خود

آنها تعیین نموده و وجوه حاصله از آن نیز به صندوق خودشان واریز می‌شد. آنها مرسومی را می‌پرداختند که به حساب کل بازار بود ولی این هم مبلغ بسیار کمی بوده است (۱۷ / ص ۵۶). اصناف فقط واحدهای مالی حکومت شهرهای ایران نبودند، آنها در ضمن اتحادیه‌های مذهبی استاد و شاگرد را که به همان حرفه تعلق داشت تشکیل می‌دادند و نقش برجسته‌ای در حیات تولیدی پیشه‌وران بازی می‌کردند. اصناف پیشه‌وران دارای نوعی سلسله‌مراتب بود:

۱- در رأس روحانی یعنی نقیب یا استادباشی قرار داشت. به گفته عیسوی شواهد تاریخی به روشنی نشان نمی‌دهد که مقام نقیب انتصابی بوده یا ارثی (۱۷ / ص ۴۴۶). در میان وظایف رؤسای اصناف، نظارت بر سنن، اجرای آداب و رسوم، نظارت بر مسائل اخلاقی اعضای صنف و انجام وظایف شرعی را می‌توان نام برد. مثلاً آنها موظف بودند که بر تمام مقرراتی که یک نفر شاگرد از طریق آن به استادی می‌رسید نظارت داشته باشند. نقیب قدرت زیادی داشت وی همراه با مقامات شهری مقدار مالیات اصناف را تعیین می‌کرد و پس از آن با همکاری کدخدا مبلغ پرداختی هر عضو را تعیین می‌کرد. تعیین قیمت اجناس و نظارت بر نوسانات و تغییرات قیمت‌های بازار هم جزء وظایف نقیب بود.

۲- ریش‌سفیدان هم کسانی بودند که بر آموزش مستقیم استاد - شاگرد نظارت می‌کردند و در تعیین استادان جدید دخالت جدی داشتند. کار اصلی ریش‌سفیدان جمع‌آوری مالیات بود. معمولاً این افراد سالخورده‌ترین و محترم‌ترین عضو صنف بودند. در اصنافی که فاقد نقیب بودند، ریش‌سفید علاوه بر وظیفه خود، وظایف نقیب را هم به‌عهده داشت. اعضای اصناف مبلغی را به‌عنوان حق ورودیه پرداخت می‌کردند (۱۷ / ص ۴۴۷).

۳- استادان در تولیدات صنایع دستی ایران پایگاه بسیار مهمی داشتند. مالیات‌ها بر حسب تعداد استادان هر صنف بسته می‌شد. بر خلاف اصناف اروپایی، صنفهای ایرانی نمی‌توانستند جلوی خروج اعضا و پیوستن آنها به سایر صنفها را بگیرند. تعداد شاگردانی که برای هر استاد کار می‌کردند ثابت نبود. معمولاً هر یک از استادان یک یا دو شاگرد داشتند و استاد با والدین شاگرد در مورد آینده‌اش به‌طور شفاهی به توافق می‌رسید. نکته مهم این است که در ایران همه پیشه‌وران متعلق به صنف نبودند و خیلی از آنها آزادانه کار می‌کردند. ریش‌سفیدان شورای اصناف را تشکیل می‌دادند و در روابط

بین استاد و شاگرد دخالتی نمی‌کردند. فقط زمانی که استادی مرتکب کجی بزرگی می‌شد، شورا دخالت می‌کرد. شورای صنفی برای هر استادکاری نشانی تعیین می‌کرد تا کالاهایش با آن مشخص شود. این نشان امکان نظارت بر کیفیت و کمیت کالاها را فراهم می‌کرد. اداره داخلی اصناف در ایران همیشه مصون از دخالت مراجع دولتی نبود. وقتی که قدرت شاه زیاد بود بر اصناف فشار زیادی وارد می‌شد، چنانکه تثبیت قیمت‌ها توسط دولت و حکم دولتی امکان‌پذیر می‌شد (۱۷ / ص ۴۵۱). اصناف، حفظ نظم و تربیت در محلات خود را نیز به عهده داشتند، چه شب هنگام، چه روز، به‌خصوص در مواقع جنگ، این اصناف بودند که حامیان مناسبی برای فتودالها تلقی می‌شدند. اصناف حقوق و دادگاه ویژه خود را داشتند. احکام حقوقی را نقیب صادر می‌کرد. و اگر بنا به دلایلی دادگاه صنفی، غائله‌ای را پاسخگو نبود، آن مورد خاص به مراجع عرفی یا مذهبی ارجاع می‌شد.

مثالی از شهر اصفهان به‌عنوان یکی از بزرگترین شهرهای مرکزی ایران، وضعیت اصناف را روشن‌تر می‌کند. در اواخر قرن نوزدهم، تعداد اصناف و حرفه‌های موجود در این شهر در حدود ۱۹۹ صنف و حرفه بوده است. البته این رقم، اصناف و حرف نظیر، روضه‌خوانان، ملایان، دراویش، ستاره‌شناسان و را هم شامل می‌شود که ارتباطی با اصناف و حرف تولیدی و صنعتی و یا کسبه خرده‌پا ندارد. با این همه نزدیک به ۸۰٪ اصناف موجود را اصناف و حرف تولیدی و صنعتی تشکیل می‌داده است (۱۸ / ص ۲۰۵). مهمترین اصناف و حرف عبارت بودند از: چرم‌سازان، چیت‌سازان، آهنگران، حکاکان، خراطان، زربافان، کلاه‌دوزان، خزدوزان، ابریشم‌بافان، صحافان، زرگران، نقاشان، شمع‌سازان، نجاران، کاغذسازان، بافندگان و ...

به‌طور خلاصه، می‌توان گفت در قلب بخش تولیدی پیشه‌وری شهری، استادکار قرار داشت که تابع مقررات کارگاه بود. او در بازار یعنی مرکز عمده فعالیت اقتصادی در کارگاه جداگانه - که در عین حال دکان نیز بود - کار می‌کرد. شاگردان این استاد به‌طور معمول، مدتی طولانی و گاه نامحدود به‌عنوان کارآموز بدون مزد کار می‌کردند. آنها بغیر از کار در کارگاه، کارهای منزل استاد را نیز انجام می‌دادند و استاد خوراک و پوشاک آنها را تأمین می‌کرد (۱۸ / ص ۲۰۷).

نوع خاص سازماندهی و روابط درون صنفی، در پیروزی انقلاب مشروطیت هم نقش بسزایی به عهده داشت. چنانکه در جریان بست‌نشینی در سفارت انگلستان

مشاهده می‌کنیم، در این بست‌نشینی ابتدا ۵۰ نفر از تجار و روحانیان در باغ سفارت به تحصن دست زدند اما به‌زودی این تعداد به ۱۴۰۰۰ نفر رسید. جمعیت را که به‌طور عمده از اهالی بازار بودند، کمیته سران اصناف سازمان می‌داد. این کمیته برای اصناف مختلف، جایگاه مؤثر در نظر گرفته بود. ناظری می‌گوید که بیش از پانصد چادر مشاهده کرده است زیرا همه اصناف حتی پینه‌دوزها، گردو فروشها و چینی‌بندزن‌ها هرکدام یک چادر مخصوص خود داشتند (۱ / ص ۷۷). این کمیته وظیفه حفظ نظم در درون سفارت و محافظت از اموال را به عهده داشت. ورود تازه‌واردانی نظیر معلمان، محصلان و... را تحت نظارت داشت. سازماندهی تظاهرات زنان در خارج از سفارت را نیز به عهده گرفته بود. این کمیته با دریافت وجوهاتی از تجار، به تأمین معاش کارگرانی که به واسطه تحصن درآمدهشان قطع شده بود کمک می‌کرد.

پس از پیروزی انقلاب مشروطیت، قانون مصوبه انتخابات کاملاً انعکاسی از شرایط اجتماعی جامعه آن روز ایران بود. این قانون انتخاب‌شوندگان را به شش طبقه تقسیم می‌کرد، که یک طبقه آن شامل صنعتگران و پیشه‌وران از اصناف شناخته شده و دارای مغازه‌ای بود که اجاره‌اش معادل متوسط اجاره بهای محل بود. به این ترتیب مشاهده می‌شود اصناف به‌عنوان یک سازمان نیرومند اجتماعی - اقتصادی که سازماندهی و کنترل بازار (بخش اقتصاد داخلی) را به عهده داشت، با فرستادن تعدادی نماینده به مجلس در تصمیم‌گیری سیاسی و ساختار قدرت سیاسی جامعه نقش پیدا کرد.

پس از انتخابات مجلس شورای ملی، مردم در شهرهای مهم به سرکردگی بازاریان دست به تأسیس انجمن‌هایی زدند که مستقل از حکام ایالات و دولت مرکزی عمل می‌کردند. بعضی از این انجمن‌ها مثل انجمن اصناف، انجمن مستوفیان و انجمن طلاب، انجمن‌های صنفی بودند (۱۸ / ص ۷۹).

۲- هیأت‌های مذهبی

هر چند دین به‌صورت ایمان مذهبی مؤمنان تبلور می‌یابد ولی معمولاً این ایمان از قالبهای شخصی و فردی فراتر رفته و چهره‌ای جمعی و گاهی سازمانی به خود می‌گیرد، به این ترتیب دین کارکردهای جدیدی پیدا می‌کند که نه کارکرد مستقیم ایمان مذهبی که کارکرد روابط متقابل اجتماعی و روابط رودرروی انسانهاست. یکی از نمادهای نهاد دین، هیأت‌ها و جلسات مذهبی است که از سوی دینداران برای اجرای برخی مراسم مذهبی برپا می‌شود. هیأت‌های مذهبی و تأثیرات فرهنگیشان اگرچه

پیشینه‌ای تاریخی دارند و در سراسر حوزه تمدنی - فرهنگی ایران نمونه‌هایی از آن مشاهده می‌شود، اما شکل رایج امروزی آن به‌طور عمده در شهرهای قدیمی ایران یعنی قلب حوزه فرهنگی - تمدنی ایران رواج داشته است.

شاید بتوان سازمانهای مورد نظر را شکلهای پیشرفته و استحاله‌یافته سازمانهای صنفی - مذهبی ایران سده‌های پنجم و ششم هجری به‌شمار آورد. این سازمانها به‌خصوص در زمان سلجوقیان و در چارچوب ایدئولوژیک اسماعیلیان به‌سرعت کارکردی سیاسی پیدا کردند (۸ / ص ۲۹).

برخی از این هم فراتر رفته و معتقدند کارکردهای خاص هیأت‌های مذهبی ایران، در مراسم دینی ایران باستان هم وجود داشته است (۱۰ / ص ۵). ظاهراً برای اولین بار حکومت آل بویه با گرامیداشت مقام امام حسین^(ع) و بزرگداشت ایام شهادت ایشان به مراسم مزبور رسمیت داد. یکی از کارکردهای این مراسم مذهبی، اعلام جدایی از خلافت بنی‌عباس بود و این کارکرد در دوره صفویه نیز احیا شد. در واقع اعلام استقلال تشیع در برابر حکومت عثمانی سنی مذهب یکی از اهداف برگزاری این مراسم بود.

ظاهراً از زمان صفویه تا اواخر سلطنت ناصرالدین شاه، هیأت‌های مذهبی و کارکردهای آنها تغییر زیادی نکرد. ضمناً این هیأتها توسعه چندانی پیدا نکردند و به‌لحاظ کمی، کارکردهایشان تنوع زیادی نیافت و از همه مهمتر استقلال زیادی از دولت پیدا نکردند (۱۰ / ص ۵).

اما از اواخر عهد ناصری، به‌سرعت بر تعداد هیأت‌های مذهبی مستقل از دولت افزوده شد. این هیأتها، سازمانهایی شهری بودند که کارکردها و شکلشان با دسته‌های عزاداری روستایی متفاوت بود. هیأتها با سایر نهادهای شهری از جمله خانواده، بازار، روحانیت و اصناف، ارتباط و پیوند عمیق دارند.

یکی از کارکردهای عمده هیأتها در این دوره، تمایزبانی اجتماعی آنهاست. این هیأتها مراسم مذهبی را از انحصار و سلطه تمام عیار دربار و حکومت خارج کردند. در واقع هیأتها، سازمانهای مستقلی شدند که کارکرد اجتماعی و سیاسی داشتند. این هیأتها در سطح وسیع در هر محله نوعی نظام حمایتی برپا داشتند. اعضای که معمولاً از همه خانواده‌های محله و از همه گروههای سنی برآمده بودند، به ترویج نظام یاریگری در محله‌ها کمک می‌کردند. کارکرد دیگر هیأتها، کارکردی دوگانه تلقی می‌شود. با توجه

به اینکه اکثر مهاجران به شهرها، به‌خصوص پایتخت، دارای هیأت‌های خاص خود بوده‌اند، این هیأت‌ها از سویی به جامعه‌پذیری شهری مهاجران کمک می‌کنند (۱۰ / ص ۷) و از سوی دیگر به جدایی و انفکاک فرهنگی این تازه‌واردان از ساکنان اصلی شهر و در واقع تقویت تمایزات قومی و زبانی کمک می‌نمایند. کارکرد عمده دیگر هیأت‌ها، بازتولید فرهنگ و هویت دینی است که از طریق مراسم ویژه امکان‌پذیر می‌شود. کارکرد ویژه دیگر هیأت‌ها، تقویت حس همبستگی و تعلق به جمع می‌باشد. به‌طور کلی اعضای هیأت‌ها را می‌توان به سه گروه تقسیم نمود، یکی بهره‌برداران و شرکت‌کنندگان در مراسم، دیگری اعضای اصلی و دایم و سوم اعضای فرعی و موقتی. از لحاظ جنسی نیز می‌توان انواع هیأت‌ها را تشخیص داد، مثلاً هیأت‌هایی که اعضای آن را فقط مردان تشکیل می‌دهند، هیأت‌هایی که فقط از زنان تشکیل شده و هیأت‌هایی که هر چند مردان مسؤلیت اصلی را در آنها به عهده دارند اما زنان به‌عنوان شرکت‌کنندگان و بهره‌برداران در آنها حضور دارند. هر چند به لحاظ تاریخی کاملاً مشخص نیست که این نوع تفکیک جنسیتی هیأت‌ها از چه زمانی آغاز شده است (۲۲ / ص ۱۸).

به نظر می‌رسد اکثر هیأت‌ها، سازمان‌هایی بوده‌اند که ابعاد بسیار بزرگ و حجیم نداشته‌اند (۸ / ص ۳۰)، زیرا برنامه‌ریزی برای ارائه خدمات به جمعیت‌های بزرگتر نیازمند سازماندهی و برنامه‌ریزی وسیع‌تر و منابع اقتصادی - انسانی کلان‌تر بوده است. نکته بسیار مهم در مورد هیأت‌ها این است که اگر چه این سازمانها از اواخر عهد ناصری به استقلال از دولت رو آوردند اما به علت شکل خاص تأمین منابع مالی آنها، مشارکت همه بهره‌بران و شرکت‌کنندگان و اعضای اصلی و فرعی در تصمیم‌گیری‌ها، تأمین منابع و نظارت سازمان یافته در آنها امکان‌پذیر نیست. منابع مالی هیأت‌ها (بر خلاف اصناف) معمولاً از طریق منابع شخصی، نذورات و موقوفات تأمین می‌شود نه حق عضویت افراد.

یکی از ویژگی‌های هیأت‌ها در دوره قاجار، پیوند و همدلی آنها با اصناف بود. همچنان که در بخش قبل اشاره شد در این زمان صنعت کارگاهی و دستی به‌سرعت رو به انحطاط بود و علت اصلی آن هم داد و ستد با اروپا بود که به‌تدریج در تمام بخش‌های کشور نفوذ کرد و زیان زیادی به صنایع بومی وارد کرد که از این طریق رؤسای اصناف نفوذ و قدرت پیشین خود را از دست دادند. حمايت روحانیان از صنایع داخلی و انتشار رساله‌های مذهبی در چنین شرایطی شکل گرفت و بعدها زمینه‌ای شد

برای مشارکت گروههای مذهبی در فعالیتهای سیاسی - اقتصادی که تبلور آن را در مشروطه می توان مشاهده کرد. شرکت اسلامی که در قرن نوزدهم برای حمایت از تولیدکنندگان منسوجات داخلی و تجار ایرانی پدید آمد از ابتدا به صورت یک هیأت اسلامی شروع به کار کرد. احمد مجدالاسلام کرمانی، سید جمال الدین واعظ اصفهانی، میرزا نصرالله بهشتی، ملک المتکلمین و میرزا علی جناب، انجمنی به نام انجمن شرقی تشکیل داده بودند. این انجمن دو هدف در بر داشت:

۱- از طریق وعظ و خطابه در منابر و مساجد و دعوت مردم به استفاده از کالاهای وطنی، خودبسایی ملی را تشویق کنند.

۲- با تجار مذاکره نمایند و سرمایه‌ای برای تشکیل شرکت وطنی جمع‌آوری کنند (۶/ ص ۱۵). فعالیت این انجمن با فعالیتهای یک انجمن اسلامی که برای ترویج پارچه‌های ایرانی تأسیس شده بود، هماهنگ شد و در سال ۱۳۱۶ هجری - قمری ۵۰۰ هزار تومان سهام ده تومانی به نام شرکت اسلامی، انتشار یافت و به‌زودی کارگاههای تولیدی این شرکت در اردستان شروع به کار کردند. این شرکت با تبلیغات و بازاریابی وسیع شروع به کار کرد و با حمایت مطبوعات فارسی‌زبان چاپ خارج از کشور روبه‌رو شد. پس از این واقعه برخی از علمای مقیم عتبات، با ارسال نامه‌ها و تلگرافهای متعدد به ایران، از ملت ایران خواستند تا نسبت به تأسیس این نوع شرکتهای که به خودبسایی اقتصادی کمک می‌کند، بپردازند (۶/ ص ۱۵). این شرکت با کارهای فرهنگی نظیر نشر مجله، تأسیس مدرسه و کتابخانه سعی در حفظ هویت فرهنگی - مذهبی ایرانیان در برابر آموزه‌های میسیونرها داشت.

انجمن مقدس ملی نیز انجمنی بود که ابتدا به‌صورت یک هیأت مذهبی عمل می‌کرد (۶/ ص ۳۲). این انجمن به‌طور عمده تقاضاهای سیاسی نظیر عزل و برکناری ظل‌السلطان حاکم اصفهان را مطرح کرد.

انجمن صفاخانه هم یکی از انجمن‌هایی بود که ریشه‌های آنی داشت (۶/ ص ۳۳) و با تأسیس مدارس به‌خصوص برای کودکان بی‌سرپرست علاوه بر ترویج سواد، به‌مقابله با فعالیتهای مبلغان مذهبی - فرهنگی غرب دست زد.

اصناف، هیأت‌های مذهبی و سازمان‌های غیردولتی

آیا هیأت‌ها و اصناف در شکل پیش گفته خود سازمان غیردولتی محسوب می‌شوند؟ در این بخش از مقاله برای پاسخگویی به این سؤال به مقایسه ویژگی‌های این سازمان‌ها با ویژگی‌های سازمان‌های غیردولتی که در بخش اول مقاله ارائه شد، می‌پردازیم.

۱- از نظر نوگوئیرا نقش سازمان‌های غیردولتی عبارت است از رشد گروه‌های مردمی که احاطه بیشتری بر موقعیت خودشان و استقلال در پروژه‌ها و اعمالشان داشته باشند و نیز وسیله مناسبی برای انتقال دانش و تکنولوژی محسوب شوند (34/P.169). از این منظر همان‌طور که گفته شد اصناف سازمان‌هایی بودند که به صورت مستقل از دولت عمل کردند و خود اعضای صنف برنامه‌ریزی، نظارت و کنترل اعمال اعضا را بر عهده داشتند. از سوی دیگر این اصناف به‌طور سستی به انتقال دانش فنی و فن‌آوری کاربردی در طی قرون و اعصار با کمترین نوآوری، می‌پرداختند. اما به نظر می‌رسد هیأت‌های مذهبی به لحاظ نوع تأمین منابع، علی‌رغم استقلال و جدایی از دولت نمی‌توانستند مشارکت همه اعضا را برای نظارت بر روند فعالیت تأمین نمایند.

۲- از نظر رودی فرانتز سازمان‌های غیردولتی زمانی شکل می‌گیرند که مردم یک واحد اجتماعی را برای دستیابی به اهداف مشخص تشکیل دهند (این تعریف به تعریف سازمان‌های رسمی نزدیک می‌شود) (36/P.122). همان‌طور که گفته شد اصناف ایرانی سازمان‌هایی بودند که به‌طور خودجوش برای همکاری در زمینه مسائل تولیدی به‌وجود آمدند (هدف اصلی) و در مرحله بعد به حیطه مسائل اجتماعی و سیاسی هم وارد شدند. تشکیل اصناف که مربوط به حرف مختلف بودند خود گویای تعیین اهداف صنف از قبل است. در هیأت‌ها هم ایرانیان به‌صورت تاریخی گرد هم می‌آمدند تا مراسم و شعایر مذهبی که قوام‌دهنده زندگی اجتماعی تلقی می‌شود به‌نحوی مؤثر برگزار گردد. در واقع هدف پنهان ایجاد هیأت‌ها افزایش پیوندها و همبستگی‌های عاطفی و اجتماعی و کمک به مسائل مبتلا به اعضا بوده است.

به هر حال هم اصناف و هم هیأت‌ها سعی داشتند با انباشت و سازماندهی منابع فنی و مالی و انسانی به اهداف مشخص دست یابند.

۳- از دیدگاه رودی فرانتز برخی از سازمان‌های غیردولتی از ساختار داخلی پیچیده‌ای برخوردار هستند و سلسله مراتب به‌دقت در آنها رعایت می‌شود. در حالی که برخی دیگر از سازمان‌ها این ویژگی را ندارند (36/P.122). همان‌گونه که مشاهده شد در اصناف ایرانی دوره قاجار ساختار سلسله‌مراتبی و تقسیم وظایف و کارکردها به‌دقت رعایت می‌شد. وجود مقاماتی نظیر نقیب، ریش سفید، کلدخدا، استاد و شاگرد و شرح

وظایف و مسؤولیتهای هر یک از آنها که قبلاً به‌طور مبسوط به آنها اشاره شد، مؤید همین مسأله است. به نظر می‌رسد هیأت‌های مذهبی با توجه به دو عامل عمده فاقد این ویژگی یا حداقل، دارای میزان ضعیفی از این پیچیدگی بوده‌اند. این دو عامل عبارت‌اند از: الف) کثرت و فراوانی افرادی که به‌صورت بهره‌بر و استفاده‌کننده یا اعضای فرعی به هیأتها وارد می‌شوند که این امر باعث عدم همگونی و یکسانی جمعیت در دوره‌های زمانی مختلف و کاهش و افزایش اعضا در مواقع مختلف سال می‌شود.

ب) برتری روحیه برابری‌خواهی، همدلی و تعاونی که برخاسته از آموزه‌های مذهبی زیربنایی این هیأتهاست.

۴- همان‌طور که مشاهده شد اصناف ایرانی سازمانهای بسته‌ای بوده‌اند یعنی هر صنف از پیشه‌وران و صاحبان مشاغل مربوط به همان صنف عضو می‌پذیرفت و تکیه، حمام، زورخانه، آداب و رسوم و اخلاقیات خاص خود را داشتند، در حالی که هیأتها تقریباً فاقد این ویژگی بودند (بجز عامل محله و در برخی موارد قومیت، کمتر عاملی برای جلوگیری از ورود دیگران به هیأت دیده می‌شد). از سوی دیگر هیأتها معمولاً جهت‌گیری خارجی داشتند یعنی هم اعضا و هم مردم از آن نفع می‌بردند درحالی که اصناف بیشتر جهت‌گیری داخلی داشتند، یعنی اعضا از آنها نفع می‌بردند. به این ترتیب بنا به تعریف گاریلاتو، اصناف را باید به‌عنوان سازمانهای غیردولتی حرفه‌ای تلقی کرد و هیأتها را به‌عنوان سازمانهای غیردولتی مردمی.

۵- همان‌طور که قبلاً گفته شد اصل همبستگی و انسجام به‌عنوان اصل تنظیمی سازمانهای غیردولتی هم در اصناف و هم در هیأتها دیده می‌شود. بنابراین اصل تنظیمی اصلی آنها اقتدار یا قیمت بازار نیست.

۶- از دیدگاه براتون اصل مشخصه سازمانهای غیردولتی، ویژگی داوطلبانه بودن آنهاست (25/P.573). همان‌گونه که دیدیم عضویت در اصناف داوطلبانه بوده و حتی پیشه‌وران و صنعتگران که صنف مربوط به آنها در یک شهر وجود داشته، می‌توانسته‌اند خارج از نظام صنفی فعالیت کنند. عضویت در هیأتها هم خصلت اجباری نداشته است.

۷- از دیدگاه کورتن ویژگی سازمانهای غیردولتی، اشتراک اعضا در ارزشهاست (32/P.573). این ویژگی را با وضوح و روشنی کامل ابتدا در هیأتها و سپس در اصناف مشاهده می‌کنیم.

۸- همان‌طور که فیوه و اگر می‌گویند سازمانهای غیردولتی برخلاف سازمانهای دولتی متمایل به نوآوری بوده و قابلیت انعطاف زیادی دارند (30/P.1383). این ویژگی را

می‌توان در تنوع فعالیتهای هیأت‌های مذهبی دید. مثالهایی که از شرکت اسلامی و انجمن مقدس ملی ارائه شد نشان می‌دهد که این سازمانها به هدف اصلی و اولیه خود یعنی بزرگداشت و تکریم شعائر مذهبی بسنده نکرده و اهداف سیاسی - اجتماعی جدیدی را به اهداف خود اضافه کردند. در واقع از دل سازمانی کاملاً مذهبی یک سازمان اقتصادی متولد شد. از سوی دیگر اصناف هم به‌خصوص در جریان انقلاب مشروطه نشان دادند که چگونه می‌توانند خود و فعالیت اعضایشان را با شرایط و نیازهای اجتماعی - سیاسی روز وفق دهند.

۹- سازمانهای غیردولتی به دنبال کسب سود و نفع شخصی نیستند. اگر چه سازمان اصناف برای حمایت از حقوق پیشه‌وران و صنعتگران به‌وجود آمده بود، اما باید توجه داشت که این حقوق، شامل حقوق اجتماعی و اقتصادی همه اعضا بود. در واقع این سازمان برای سود و نفع یک نفر یا گروهی از افراد تشکیل نشده بود. هیأت‌های مذهبی با توجه به نوع اهداف و ارزشهای حاکم بر آنها، اصولاً ویژگی نفع‌طلبی شخصی نداشتند. ۱۰- درابک معتقد است سازمانهای غیردولتی فاقد عناصری همچون وابستگی و عدم اعتماد و پدرسالاری هستند (29). در حالی که در اصناف ویژگی پدرسالاری کاملاً بارز و مشخص بوده است. به‌خصوص با توجه به نحوه عضوپذیری (شاگردپذیری) که شاگردها از افراد خانواده اعضای صنف انتخاب می‌شدند، اعتقاد به عدم وجود نظام پدرسالاری که ضمناً یکی از ویژگیهای اصلی جامعه سنتی است بعید به نظر می‌رسد. اما عنصر عدم وابستگی و اعتماد در آن به چشم می‌خورد.

۱۱- هیچ یک از این دو نوع سازمان غیردولتی رسماً برای تصاحب قدرت رسمی جامعه تشکیل نشده بودند اما این مسأله به این معنا نیست که این سازمانها کارکرد یا نقش سیاسی نداشته‌اند. همچنان که در نمونه‌های ارائه شده، اشاره گردید اصناف به‌خصوص در زمان انقلاب مشروطیت به‌طور مستقیم وارد فعالیتهای سیاسی شدند و هیأت‌ها هم به‌طور مستقیم و غیرمستقیم با فعالیتها و سیاستهای تخریبی دولت و سیاستهای سلطه‌جویانه غربیان (چه فرهنگی، چه سیاسی) به مقابله برخاستند.

به طور کلی باید گفت هم اصناف هم هیأت‌های مذهبی دارای ۷ ویژگی اصلی سازمانهای غیردولتی به شرح زیر بوده‌اند.

۱- غیردولتی بودن و انفکاک از تشکیلات دولت.

- ۲- غیرانتفاعی بودن.
- ۳- تبعیت از قانون جامع هر چند در بسیاری موارد این قوانین صورت شفاهی و غیررسمی داشته است.
- ۴- داوطلبانه بودن.
- ۵- غیرسیاسی بودن در اصل تشکیل.
- ۶- مفید بودن آنها به حال جامعه.
- ۷- جلب فواید و منافع برای جامعه نه برای گردانندگان.
- ۸- مردمی و خودجوش بود.

اصناف و هیأتها و جامعه مدنی

همان‌گونه که قبلاً اشاره شد در الگوی سیاسی پلورالیسم، رابطه قدرت دولتی با مجموعه گروهها و نیروهای اجتماعی مؤثر مورد نظر است. در واقع قدرت سیاسی برآیند تعاملات نیروهای مختلفی است که نشان‌دهنده علایق و نیازهای گروههای قومی، جنسی، شغلی و مذهبی و ... می‌باشد. به گفته ترومن^۱ در این حالت، سیاستهای دولتی، حاصل جمع و تلفیق علایق گروههای متنوع رقیب قلمداد می‌شود (۷/ ص ۷۶).

در این الگو امکان ورود مردم به داخل ساختار نخبگان سیاسی جامعه وجود دارد و می‌توان گفت این الگو کاملاً در برابر الگوی نخبه‌گرایی قرار دارد. حال سؤال این است که با این توصیفات آیا دولت ایران در دوره قاجار یک دولت کثرت‌گرا تلقی می‌شود یا نه؟

برای ورود به بحث باید توجه داشت که تفاوت قاطعی میان حکومتهای مطلقه و حکومتهای خودکامه وجود دارد. حتی در اوج دوران حاکمیت حکومتهای مطلقه اروپایی هم اگر چه پادشاه و دولت در قانونگذاری، اختیار مطلق داشتند ولی در اعماق قانون، قدرت مطلق نداشتند. مثلاً، لویی چهاردهم که قدرتمندترین فرمانروای مطلقه فرانسه بود نمی‌توانست به میل خود و بدون توسل به چارچوب قانونی و رویه‌های موجود، جان یا مال یکی از اشراف، مقامات دولتی، قضات، بازرگانان یا تجار را بگیرد (۲۰/ ص ۱۱۳). با این جنبه حقوقی حکومت مطلقه، یک ویژگی جامعه‌شناسی اساسی

نیز همراه بود یعنی این واقعیت که طبقات اجتماعی مستقل از دولت بودند و این دولت بود که موجودیتش در گرو رضایت و همکاری طبقات بود. این وضع از آن رو امکان‌پذیر بود که در زمینه مالکیت، حقوق مستقل و غیرقابل سلبی وجود داشت، به نحوی که حتی در چند سده حکمروایی فرمانروایان مطلقه، دولت نه حق مالکیت زمین را در انحصار خود داشت و نه می‌توانست دارایی خصوصی افراد اعم از زمین یا سرمایه آنان را مصادره یا چپاول کند. به این ترتیب شاه نمی‌توانست خود را در ورای جامعه قرار دهد. مالکیت خصوصی زمین و سرمایه به رسمیت شناخته می‌شد.

اما در ایران به لحاظ نظری شاه مالک اصلی بوده و مالکیت خصوصی بر وسایل تولید و به خصوص بر زمین به شکل اروپایی آن وجود نداشته است. ثروتی که در یک لحظه به دست آمده، لحظه‌ای دیگر با اندک خشم شاه از میان می‌رفت (۱۸/ص ۲۹). حتی اشرافیت هم در این زمان، فاقد مالکیت بود. شواهد نشان می‌دهد که شاه بلافاصله پس از مرگ هر یک از رجال به ضبط املاک و اموال آنها اقدام می‌نمود (۱۸/ص ۳۱). ضبط املاک و اموال بزرگان و اعیان در عهد ناصری، امری بسیار عادی بوده است. سلسله‌مراتب و ساخت اشراف و نجبای ایران جلوه‌ای بود از نظام حکومتی ایران، جلوه‌ای از نظام زمین‌داری آسیایی و استبداد شرقی که بنا بر سلسله‌مراتب از شاه آغاز می‌گردید و به کدخدای روستا ختم می‌شد. به این ترتیب نظام سیاسی ایران در دوره مورد بررسی یعنی نیمه دوم سده نوزدهم نظام سلطنتی استبدادی مطلق بود. شاه در رأس حکومت و دیوان‌سالاری دولتی قرار داشت. پیش از اقتباس الگوی بوروکراسی دولت مدرن، دستگاه اداری دولتی مانند گذشته در دربار شاه خلاصه می‌شد (۱۵/ص ۷۶).

به این ترتیب مشاهده می‌شود که در دوره قاجار حتی طبقه اشراف، طبقه‌ای مستقل از دولت و طبقه‌ای کارآمد که بتواند به‌عنوان قدرتی مستقل در برابر حکومت و شخص شاه قرار بگیرد نبود. همچنان که فشاهی می‌گوید، بسیاری از اعیان و اشراف از طریق ارائه خدمات پست به شاه و تمدید این خدمات، در دربار جای‌پایی برای خود باز می‌کردند (۱۸/ص ۳۰). در حالی که در دولت مطلقه، طبقات اجتماعی مستقل از دولت بود. این دولت بود که موجودیتش در گرو رضایت و همکاری طبقات بود.

در شرایطی که حداقل استقلال عملی طبقات وجود ندارد چگونه می‌توان انتظار داشت که انجمن‌ها، نهادها، اتحادیه‌ها و احزاب نقش مؤثری در قدرت سیاسی جامعه

بازی کنند. بنابراین قدرت سیاسی جامعه ایران در زمان قاجار نمونه کامل یک نخبه‌گرایی (الیتیسیم) سیاسی بود نه یک تکثرگرایی (پلورالیسم) سیاسی. به این ترتیب نمی‌توان انتظار داشت که سازمانهایی نظیر اصناف و هیأتها در قدرت سیاسی جامعه شریک باشند، بلکه در واقع این سازمانها بعضی مواقع تحت تأثیر قدرت سیاسی مرکزی هم قرار داشته‌اند. همچنان که قبلاً گفته شد هر گاه شاه و حکومت از ثبات و قدرت سیاسی بالایی برخوردار بود، اصناف را تحت فشار قرار می‌داد. همین‌طور می‌دانیم که هیأت‌های مذهبی حداقل تا اواخر دوره ناصرالدین شاه تا حدود زیادی مورد حمایت دربار بودند. پس می‌توان گفت شرط وجود نظام سیاسی پلورالیستی که یکی از زمینه‌های اصلی شکل‌گیری نهادها و سازمانهای مستقل اجتماعی است، منتفی می‌باشد. گفتنی است که هر چند روحانیت به مدیریت مراجع تقلید از نظر اعتقادی دارای اقتدار سیاسی بود، اما این اقتدار به‌خصوص پس از جنگ‌های ایران و روس که روحانیان از شرکت در امور سیاسی اجتناب نمودند تا شروع نهضت‌های تحریم از جمله تحریم تنباکو به‌طور مستقیم در سیاست مداخله نداشت. اصناف و هیأت‌های مذهبی در این شبکه اجتماعی و تحت تأثیر و یا مدیریت روحانیت عمل می‌نمودند. پس از نهضت تنباکو شبکه روحانیت حرکت‌های سیاسی علنی خویش را آغاز کرد و این سازمانها هم به تبع این حرکت وارد مداخلات سیاسی شدند که اوج آن در زمان انقلاب مشروطه مشاهده می‌شود.

از سوی دیگر همان‌طور که گفته شد سازمانهای غیردولتی یکی از اجزای جامعه مدنی است، حال باید ببینیم که در دوره مورد مطالعه در ایران، جامعه مدنی وجود داشته یا خیر؟ جامعه مدنی زاینده تحولات جامعه غربی نظیر ظهور اقتدار دنیوی و غیرمذهبی، تکامل قانون، سرمایه‌داری و جدایی اقتصاد از سیاست می‌باشد. همچنین این مفهوم با مفاهیمی نظیر: شناسایی حقوق فردی به‌خصوص حق مالکیت خصوصی، تقدس حقوق و آزادیهای فردی، سلطه بازار، فردگرایی، تفکیک حوزه خصوصی از حوزه عمومی و اعتقاد به محدود کردن قدرت دولت در ارتباط می‌باشد. با این توضیحات و با تصویری که از جامعه ایرانی و قدرت سیاسی (حکومت خودکامه) قاجار ارائه گردید، باید گفت که بسیاری از شرایط فوق در ایران دوره قاجار وجود نداشته است. در تمام دوره سلطنت پادشاهان قاجار، آنها سعی داشتند کار پیوند خود

با مذهب را برای کسب و حفظ مشروعیت، حفظ نمایند (۴/ ص ۳۸). از آنجا که مردم یا به عبارت دیگر رعایا از هیچ‌گونه حقی برخوردار نبودند، بنابراین قانونی هم وجود نداشت. در جایی که قانون چیزی بیش از تصمیمات خودسرانه قانونگذار نیست، مفهوم قانون، هجو و زاید می‌شود. هر چند ممکن است مجموعه‌ای از قواعد و مقررات عمومی وجود داشته باشد ولی همیشه این امکان هست که به شکلی غیرقابل پیش‌بینی و بدون رعایت هر گونه قاعده‌جا افتاده‌ای، تغییری در آن به‌وجود آید. این در واقع همان معنای لفظی استبداد یا حکومت خودکامه است (۲۰/ ص ۱۱۵). بنابراین فرض وجود قوانین و تکامل آنها که شرط پیدایش جامعه مدنی است، منتفی می‌باشد. جدایی اقتصاد از سیاست و در واقع لیبرالیسم اقتصادی یکی دیگر از شرایط شکل‌گیری جامعه مدنی است. در حالی که در ایران اولاً شاه مالک و صاحب اصلی همه اراضی کشاورزی و مراتع (منابع اقتصادی اصلی جامعه) تلقی می‌شد و در صورت تمایل این مالکیت را به‌صورت موقتی به دیگران واگذار می‌کرد. دوماً همان‌طور که تاریخ نشان می‌دهد همه تحولات اقتصادی ایران در قرن نوزدهم بر اساس تصمیم‌گیری‌های حکومت (در واقع شخص شاه یا صدراعظم) انجام می‌شد. واگذاری امتیازات عمده تجاری و گمرکی در قالب معاهدات ننگین به‌خصوص طی حکومت پنجاه ساله ناصرالدین‌شاه گواهی بر عدم توانایی تجار، کسبه، صنعتگران و به‌طور کلی مردم در تصمیم‌گیری‌های کلان اقتصادی است. همین تعهدات و قراردادهای از سویی و از سوی دیگر ورود بی‌رویه کالاهای خارجی باعث ضعف، انحطاط و سقوط صنعتگران بومی شد. به این ترتیب سازمان سنتی اصناف دچار ضعف شد. حال آنکه در شرایط وجود جامعه مدنی یک شخص یا گروهی از اشخاص که قدرت سیاسی جامعه را در دست دارند، توانایی و قدرت تصمیم‌گیری‌های این‌چنینی را ندارند.

آزادیهای فردی که در پرتو وجود قانون، پدید می‌آید در بستر یک حکومت استبدادی و خودکامه شکل نمی‌گیرد. فقط در انقلاب مشروطیت یعنی اواخر حکومت قاجار است که ما می‌بینیم روشنفکران و مردم خواهان مسائلی چون قانون، پابندی به قانون، حرمت آزادیهای فردی و مشروطیت سلطنت هستند. پس به این ترتیب مشاهده می‌شود که اصولاً بستر لازم برای شکل‌گیری جامعه مدنی در آن دوره تاریخی وجود نداشته است.

اما از سوی دیگر باید گفت اگر جامعه مدنی را در معنای هابزی آن بگیریم یعنی جامعه‌ای متمدن، برخوردار از دولت و قوانین (هر چند قوانین خام و بسته به علایق) و دولت و مالکیت (هر چند مشروط) و طبقات و حداقل نظمی که امنیت ظاهری آنها را حفظ کند، می‌توان گفت در ایران، جامعه مدنی وجود داشته است. بر اساس تعریف کوهن و آراتو از جامعه مدنی، می‌توان گفت یک بعد جامعه مدنی وجود گروه‌های غیررسمی، مجمع‌ها یا انجمن‌های داوطلبانه است که چندگانگی و خودسامانی آنها، شکلهای گوناگونی از زندگی را ممکن می‌کند. براساس این بُعد از تعریف جامعه مدنی صرف وجود اصناف و هیأت‌هایی که تا حدود زیادی مستقل از دولت عمل می‌کردند، تصویری از وجود جامعه مدنی را ارائه می‌دهد. بُعد دوم این تعریف شامل نهادهای فرهنگی و ارتباطی است. که حوزه عمومی یا آشکار زندگی را در بر می‌گیرد. با توجه به این بُعد هم می‌توان گفت که با توجه به وجود اصناف و هیأت‌ها، شکلی از جامعه مدنی در ایران وجود داشته است و بُعد سوم وجود ساختارهای قانونی و یک سلسله حقوق اولیه است که امکان تمایز حوزه‌های عمومی و حوزه‌های خصوصی را از یکدیگر فراهم آورد. با توجه به این بُعد باید گفت، وضعیت مورد مطالعه ما اندکی با بحران مواجه می‌شود یعنی علی‌رغم وجود انجمن‌ها و سازمانهای نسبتاً مستقل، ساختار قانونی که حقوق افراد و این سازمانها را محترم بشمارد، نبوده یا ضعیف بوده است. البته باید توجه داشت که به‌طور سنتی هم دولت و هم توده مردم وجود اصناف و هیأت‌ها را رسمی تلقی کرده و به‌صورت ضمنی توافقی بر سر حقوق آنها (به‌خصوص اصناف) وجود داشته است. در واقع همچنان که علوی تبار در توصیف جامعه مدنی می‌گوید حق تجمع و تشکیل اصناف و اتحادیه‌ها پذیرفته شده بود و مانع حقوقی بر سر راه تشکیل آنها وجود نداشت (۱۶/ص ۱۴۸)، اما ساز و کارهای چانه‌زنی مثل رقابت و بده بستان برای تأمین منافع و علایق این جمع‌ها پذیرفته نشده بود. در واقع دولت اصلاً این ساز و کارها را قبول نداشت. همان‌طور که علوی تبار می‌گوید یکی از شرایط شکل‌گیری و تداوم جامعه مدنی، وجود یک نوع احساس همبستگی، احساس هویت و پیدایش مفهوم «ما» در طبقات و اصناف مختلف می‌باشد (۱۶/ص ۱۴۸). در بین اعضای اصناف و هیأت‌های مذهبی هم نوعی خودآگاهی جمعی و احساس تعلق به جمع خودشان دیده می‌شود. اما این جامعه مدنی فاقد عناصری نظیر تکثر عملی قدرت و قانون‌مداری بوده است.

در جمع‌بندی مطالب فوق می‌توان گفت علی‌رغم عدم وجود شرایط زیربنایی ایجاد جامعه مدنی، برخی از ابعاد و عناصر جامعه مدنی طی دوره سلطنت قاجار دیده می‌شود. عناصری نظیر پذیرش حق ایجاد برخی انجمن‌ها و سازمانها (مثل اصناف و هیأتها)، عدم وجود مانع حقوقی بر سر راه ایجاد آنها، وجود حکومتی که از آنارشی جلوگیری کند، وجود احساس تعلق به جمع و هویت‌یابی جمعی. در چنین شرایطی اصناف و هیأت‌هایی به وجود می‌آید که از سلطه و حضور مستقیم دولت یا حوزه عمومی در زندگی یا عرصه خصوصی اعضای آنها جلوگیری می‌کند. اگر چه این سازمانها به عنوان رابطی تلقی می‌شوند که عرصه خصوصی اعضا را به عرصه عمومی متصل می‌کنند اما در شرایط عادی سهمی در قدرت سیاسی جامعه یا مهار قدرت استبدادی دولت و شاه ندارند. این سازمانها فقط می‌توانند تا حدودی از حقوق اعضای خود دفاع کنند و حس هویت جمعی، مشارکت اجتماعی و همکاری را در رسیدن به یک هدف مشترک در آنها ایجاد نمایند. در واقع این سازمانها تمرینی برای شکل‌گیری جامعه مدنی و سازمانهای غیردولتی تلقی می‌شوند. اما نمی‌توان گفت شکل‌گیری اصناف و هیأتها، شکل‌گیری نوعی جامعه مدنی در این جوامع به کمک خود دولت و برای تقویت قدرت تمامیت‌خواه آن در مقابل شهروندان بوده است. چرا که دیدیم چگونه همین سازمانها در جریان انقلاب مشروطیت از سویی و در جریان سقوط و انحلال صنایع و اقتصاد بومی از سوی دیگر در مقابل جریانهای دولتی ایستادگی و مقاومت کردند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

نتیجه

در این قسمت با استفاده از چارچوب نظری اقتضایی^۱ به اثبات نتایج حاصل از این تحقیق می‌پردازیم.

تئوری اقتضایی تأکید می‌کند که هیچ ساختار سازمانی واحدی برای تمامی سازمانها به یک حد مؤثر و مناسب نیست (28/P.57). ساختار مناسب هر سازمان براساس عواملی نظیر راهبرد سازمانی، اندازه سازمان، میزان قطعیت تصمیم‌گیری‌ها و فن‌آوری تعیین می‌شود. این عوامل در واقع انعکاسی از شرایط محیطی سازمان هستند.

پس در واقع محیط سازمانی یکی از تعیین‌کننده‌های اصلی ساختار سازمانی محسوب می‌شود. داده‌های تجربی در تحلیل اقتضایی به محققان کمک می‌کند که سازمانهای مختلف را براساس شرایط اقتضایی و ساختار سازمانی خاص خودشان بررسی کنند. این نظریه به‌طور کامل در پاسخ به مجادلات مکتب مدیریت کلاسیک و مکتب روابط انسانی رشد پیدا کرد.

مکتب مدیریت کلاسیک معتقد است، همه سازمانها از ساختار مشابهی تبعیت می‌کنند. یعنی وظایف و کارکردهای سطوح پایین سلسله‌مراتب با تصمیم‌گیری‌هایی که در رأس سلسله‌مراتب انجام شده، تعیین می‌شود و کاملاً مشخص و تعریف شده می‌باشد. در مکتب روابط انسانی مسأله مهم نیازهای روانی و اجتماعی افراد است. همچنین در این مکتب، تعیین‌کننده رفتارهای سازمانی چیزی جز پویایی گروه نیست. در اواخر دهه ۱۹۵۰ نظریه اقتضایی سعی کرد این دو مکتب را به هم نزدیک کند و نشان بدهد که هر یک از این رهیافتها جایگاه خودشان را دارند.

بارنز و استالکر می‌گویند در ساختار مکانیکی سازمان، نقشهای سازمانی از سوی رده‌های بالای سازمان که بیشترین دانش سازمانی را در اختیار دارند، تعریف می‌شوند، از سوی دیگر در ساختار ارگانیکی، نقشهای سازمانی در بحثهای جاری بین اعضا تعریف می‌شوند (28/P.59). براساس بحث پیش‌گفته هر گاه بازار و محیط به‌سرعت در حال تغییر باشد، ساختار مناسب، ساختار ارگانیکی است در حالی که ساختار مکانیکی متناسب با محیط با ثبات و پایدار است.

وودوارد استدلال می‌کند در سازمانهایی که کار براساس مهارتهای یدی انجام می‌شود (مثلاً ساخت آلات موسیقی) سازمان کار، غیررسمی و ارگانیک است. در حالی که سازمانهایی که تولید انبوه و مشابه دارند، سازمان کار مکانیکی را سازمان کار مناسب تشخیص می‌دهند (28/P.59). لارنس و لورچ نیز در تحقیقات خود به این نتیجه رسیدند، که تغییرات محیطی، میزان تمایزات و همبستگی‌های درون سازمان را تحت تأثیر قرار می‌دهند (28/P.60).

به هر حال تحقیقاتی که با رهیافت اقتضایی انجام شده‌اند نشان می‌دهند که عوامل متعددی ساختار سازمان را تعیین می‌کنند، برخی از این عوامل داخلی هستند مثل شمار اعضا و برخی خارجی هستند مثل تغییرات محیطی.

با استفاده از رهیافت اقتضایی می‌توان به این نتیجه رسید که علی‌رغم بحثهایی که در قسمتهایی از مقاله آمد و به این نتیجه رسیدیم که ایران در زمان قاجار فاقد بسیاری از شرایط و ویژگیهای جامعه مدنی که بستر پیدایش سازمانهای غیردولتی است بوده است، اما با توجه به ساختار استبدادی جامعه، مردم ایران به مرور زمان دریافته بودند که با پیوستن به سازمانهای خودجوش حرفه‌ای و مذهبی می‌توانند به هویت جمعی قابل‌ملاحظه‌ای دست یابند و تا حدی از فشارهای مستقیم دولت بکاهند. هرچند این سازمانها در شکل اولیه و ابتدایی خود توانایی واسطه‌گری فعال بین فرد و دولت را نداشته‌اند، اما به هر حال به‌عنوان یک نهاد واسطه‌ای بین عرصه خصوصی و عرصه عمومی عمل کرده‌اند.

به هر حال حداقل می‌توان گفت وجود تاریخی و سنتی این سازمانها در ایران و عضویت در آنها، تمرینی برای ورود به جامعه مدنی شکل گرفته پس از انقلاب صنعتی و تشکیل سازمانهای غیردولتی کارآمد تلقی می‌شود.

منابع

- ۱- آبراهامیان، یرواند. *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه کاظم فیروزمند و دیگران، نشر مرکز، چاپ اول، ۱۳۷۷.
- ۲- آملی، احمد. «ساختار حقوقی NGOها در ایران»، *مجله پیام مدیران فنی و اجرایی*، شماره ۲، ۱۳۸۰.
- ۳- اسکندانی، حمید. «سازمانهای غیرسیاسی و غیردولتی ایران و نقش دولت در ساختار آنها»، *کارآفرین*، شماره ۹، ۱۳۸۰.
- ۴- الگار، حامد. *نقش روحانیت پیشرو در انقلاب مشروطیت*، ترجمه ابوالقاسم سسری، انتشارات توس، چاپ اول، ۱۳۵۶.
- ۵- امیراحمدی، هوشنگ. «درآمدی بر جامعه مدنی در ایران امروز»، *جامعه مدنی و ایران امروز*، نقش و نگار، چاپ اول، ۱۳۷۷.
- ۶- برومند، صفورا و ویدا همراز. «کارکردهای اقتصادی- اجتماعی هیأت‌های مذهبی»، *اندیشه جامعه*، شماره ۵، ۱۳۷۸.
- ۷- بشیریه، حسین. *جامعه‌شناسی سیاسی*، نشر نی، چاپ پنجم، ۱۳۷۸.

- ۸- بی‌نا، «هیأت‌های مذهبی، تعارض ساختار و روندهای موجود»، *اندیشه جامعه*، شماره ۵، ۱۳۷۸.
- ۹- چاندوک، نیرا. *جامعه مدنی و دولت*، ترجمه فریدون فاطمی و وحید بزرگی، نشر مرکز، چاپ اول، ۱۳۷۷.
- ۱۰- خلیلی، اسماعیل. «مدرنیته، جامعه مدنی و هیأت‌های مذهبی»، *اندیشه جامعه*، شماره ۵، ۱۳۷۸.
- ۱۱- رضایی، علی. «ظهور و تکامل جامعه مدنی»، *جامعه مدنی و ایران امروز*، نقش و نگار، چاپ اول، ۱۳۷۷.
- ۱۲- سیمبر، رضا. «سازمانهای غیردولتی و نفوذ آنها در جامعه جهانی»، *اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، شماره ۱۴۸-۱۴۷، ۱۳۷۸.
- ۱۳- سینزودو، ال‌میک. «دوگانگی جامعه مدنی»، *فرهنگ توسعه*، شماره ۲۲، ۱۳۷۹.
- ۱۴- شیخیانی، ام‌الله. «مفهوم و ضرورت استقلال تشکلهای غیردولتی، چالش‌ها و چشم‌اندازها»، *پیام مدیران فنی و اجرایی*، شماره دوم، ۱۳۸۰.
- ۱۵- صبوری، منوچهر. *بوروکراسی مدرن ایران*، سخن، چاپ اول، ۱۳۸۰.
- ۱۶- علوی‌تبار، علیرضا. «جامعه مدنی و نسبت آن با دین»، *جامعه مدنی و ایران امروز*، نقش و نگار، چاپ اول، ۱۳۷۷.
- ۱۷- عیسوی، چارلز. *تاریخ اقتصادی ایران*، ترجمه یعقوب آژند، نشر گستره، چاپ اول، ۱۳۶۲.
- ۱۸- فشاهی، محمدرضا. *تکوین سرمایه‌داری در ایران*، انتشارات گوتنبرگ، چاپ اول، ۱۳۸۰.
- ۱۹- فوران، جان. *مقاومت شکننده*، خدمات فرهنگی رسا، چاپ اول، ۱۳۷۷.
- ۲۰- کاتوزیان، محمدعلی. *تضاد دولت و ملت*، ترجمه علیرضا طیب، نشر نی، چاپ اول، ۱۳۸۰.
- ۲۱- گوبینو. *سه سال در ایران*، ترجمه ذبیح‌الله منصور، مؤسسه مطبوعاتی فرخی.
- ۲۲- نوری‌نیا، حسین. «هیأت‌های مذهبی زنان»، *اندیشه جامعه*، شماره ۵، ۱۳۷۸.
- ۲۳- وینست، اندرو. *نظریه‌های دولت*، ترجمه حسین بشیریه، نشر نی، چاپ اول، ۱۳۷۰.

- 25 - Bratton, M. (1989). "The politics of government NGO relations in Africa" *World Development*, Vol 17. No 4.
- 26 - Craplet, M. (1997). "The Role of Nongovernmental Organizations". *Addiction*, Vol 92. Issue 3.
- 27 - Cyril, R. (1995) . "Coordinate? Cooprate? NGO policy and operational conditions". *Third World Quarterly*, Vol 16. No 3.
- 28 - Donaldson, L. "The Normal science of structural contingency theory". In *Handbook of Organization Studies*.
- 29 - Derabek, AG. (1987) . "Development alternatives: the challenge for NGOs an overview of the Issues", *World Development*, Vol 15.
- 30 - Fyvie, C and Ager, A. (1999). "NGOs and innovation: organizational characteristics and constraints in development assistance work in the Gambia". *World Development*. Vol 27 No 8.
- 31- Garilao, E. (1987). "Indigenous NGOs as strategic institutions". *World Development*, Vol 15.
- 32- Korten, D. (1987) . "Third generation NGO strategies: a key to people-centered development". *World Development*. Vol 15.
- 33- Morgan, B. (2001). "Empowering NGOs the microcredit movement through foucault's notion of dispositif". *Alternatives: Global, Local, Political*, Vol 26, Issue, 3.
- 34- Noguera, RM. (1987). "Life cycle and learning in grassroots development organizations". *World Development*, Vol 15.
- 35- Nyoni, S. (1987). "Indiagenous NGOs: Liberations, self reliance, and development". *World Development*, Vol 15.
- 36- Rudifrantz, T. (1987) . "The role of NGOs in the strengthening of civil society". *World Development*, Vol 15.
- 37 - Schweninger, SR. (2000). "NGOing Global". *Civilization*, Vol 7, Issue 1.
- 38- Vakil, AC. (1997). "Cofronting the classification problem: toward a taxonomy of NGOs ", *World Development*, Vol 25 , No 12.